

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهپاوی**

سال هجدهم، شماره ۶۶، بهار ۱۴۰۳

صفحه ۳ تا ۲۲

مبانی و شاخص‌های اخلاق و تربیت سیاسی امام خمینی (ره) در جهت جذب افراد در تحقق انقلاب اسلامی

مهدی عباسی/دانشجوی دکتری تخصصی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات، علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. mahdi.abbasi95@yahoo.com

بهاره سازمند/دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) bsazmand@gmail.com

محمد توحید فام/استاد گروه علوم سیاسی/اندیشه سیاسی و مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. tohidfam_m@yahoo.com

مصطفی ابطحی/استادیار گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

حضرت امام خمینی (ره) به عنوان یک اندیشمند و رهبر سیاسی و اجتماعی ایران معاصر، توانست در هم عرصه نظری و عملی مدلی از رهبری و اخلاق سیاسی را به نمایش بگذارد که باعث جذب حداکثری افراد در فرایند مبارزات انقلاب اسلامی گردید. ایشان برخلاف حاکمان سیاسی جوامع دیگر، در چارچوب آموزه‌های اسلامی-شیعی اعتقاد به تداوم فرم و محتوای سیاسی رهبری پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) در دوران غیبت شخص معصوم داشت. به همین منظور در مقاله حاضر تلاش می‌شود به این سؤال پاسخ داده شود که مبانی و مؤلفه‌های اخلاق و تربیت سیاسی امام خمینی در جهت جذب افراد در تحقق انقلاب اسلامی چه بوده است؟ فرضیه اصلی مقاله در پاسخ به این سؤال بدین ترتیب است که در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) با ابتننا بر مبانی وجودگرایی فلسفی و تعریف انسان به مثابه موجودی رو به سوی تعالی که باید با تربیت سیاسی طی مسیر نماید و همچنین بازتاب ویژگی‌هایی چون تواضع، ایمان، امیدواری، عدالت، مدارا، انتقادپذیری، ساده‌زیستی، خودسازی، تکلیف‌گرایی و صداقت را به طور عینی، مبانی و شاخص‌های اخلاق و تربیت سیاسی را به منظور جذب حداکثری افراد در تحقق و پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است و داده‌های آن به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردیده است.

کلیدواژه: امام خمینی (ره)، اخلاق سیاسی، سیاست، تربیت سیاسی، جذب افراد

تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۱۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۵

مقدمه

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که همواره باعث بروز مجادلات و بحث‌های متعدد فلسفی و اندیشه‌ای شده است، نسبت اخلاق و سیاست است. در این زمینه سیاست به مثابه یکی از ساحت‌های حوزه‌ی عمومی مطرح بوده که توأم با مسائل مادی همچون منفعت، قدرت، اداره‌ی عمومی جامعه است، آیا می‌تواند مبتنی بر آموزه‌های اخلاقی باشد؟ یا به طور برعکس اخلاق می‌تواند عرصه‌ی سیاست را ذیل تاثیرگذاری خود به سوی ارتقای خیر عمومی سوق دهد؟ آیا کارگزاران و راهبران جامعه باید براساس موازین اخلاقی عمل کنند یا براساس منافع شخصی، گروهی یا اجتماعی؟ هدف از سیاست اخلاقی چیست و چگونه می‌توان براساس آن عمل کرد. به همین منظور در دل این مناقشات فکری و فلسفی دو رویکرد جدایی اخلاق و سیاست و همپیوندی اخلاق و سیاست از سوی اندیشمندان و فیلسوفان ارائه شده است. اما در آموزه‌های اسلامی، اخلاق چارچوب کلی‌تری نسبت به سیاست و اجتماعی است؛ بدین معنا که این ساحت‌های زندگی انسانی باید در چارچوب اخلاق و موازین آن صورتبندی و ترتیبات نهادی و کارگزاری بیابند. پیامبر اسلام برای تکمیل اخلاق حسنه و کریمه از سوی خداوند مبعوث شد تا نظام اخلاق اجتماعی موجود در میان جامعه و بافتار عرب جاهلی را تغییر داده و آن را سوی یک جامعه‌ی اخلاقی رهنمون سازد؛ در همین رابطه در قرآن آمده است که «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری» (سوره قلم، آیه ۴). بر همین مبنا امام خمینی (ره) به عنوان رهبر یک انقلاب سیاسی و اجتماعی و همچنین یک کارگزار سیاسی در نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، در طول فرایند مبارزاتی و سیاسی خود در چارچوب همین تفسیر اسلامی از نسبت اخلاق و سیاست مبادرت کرده است؛ به این معنا که نظریه اخلاقی و تربیت امام خمینی (ع) نشأت گرفته از نص صریح قرآن و سیره معصومین (ع) است که در رشد روحی و معنوی انسان و رسیدن او به قرب الهی نقش اساسی دارد. در دیدگاه فلسفی و سیاسی امام خمینی (ع)، به تعالی رسیدن روح انسان و رسیدن به قرب الهی، مهمترین هدف در حوزه‌ی فردی و عمومی شهروندان یک جامعه و نظام سیاسی است؛ امام (ره) غایت افعال انسان‌ها را رسیدن به قرب الهی و بارگاه قدس ربوبی دانسته و می‌فرماید: «عشاق جمال حق و مقربین و مجذوبین، غایت افعالشان وصول به باب الله و رسیدن به لقاء الله و ساحت قدس الهی است... چون ذات مقدسش کامل مطلق و جمیل علی الاطلاق است، کعبه آمال همه موجودات و غایت مقصد جمیع سلسله کاینات است. ... پس غایت همه حرکات و افعال، ذات مقدس است» (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۶۰۱-۶۰۲). بر این اساس یکی از اهداف انقلاب اسلامی احیا و نشر ارزشهای اخلاقی در جامعه بوده است.

بنابراین هر کنشی در حوزه سیاست باید مبتنی بر این هدف صورت پذیرد؛ از این منظر برخلاف نظریات مادی گرایانه‌ی غربی، امکان کارایی سیاست مبتنی بر اخلاق اسلامی در شرایط پیچیده داخلی و خارجی، امکان موفقیت سیاست مبتنی بر اخلاق با توجه به محدودیت‌های اخلاقی در برابر سیاست مبتنی بر قدرت و منفعت مادی، وجود دارد (مهربان، ۱۳۹۵: ۵-۴)؛ علاوه بر این وضع مطلوب برای یک نظام سیاسی حل یا کاهش چالشها و نزاع‌های سیاسی کارگزاران و انجام رفتارهای الهی سیاسی ثبات آفرین و سنجیده توسط متصدیان امور جامعه است. چنین رفتارهایی از افراد سر نمیزند مگر اینکه به تربیت سیاسی مبتنی بر الگوی مطلوب دست یافته باشند و یک نقشه راهی، آنها را در مسیر پیشرفت به سوی اهداف متعالی رهنمون کند. به نظر می‌رسد وجود الگویی برای تربیت سیاسی براساس آموزه‌های دینی و مذهبی و مکتب امام خمینی قادر باشد وضع مطلوب موردنظر را در عرصه سیاسی جمهوری اسلامی ترسیم کرده و معیاری برای عمل و ارزیابی تربیت سیاسی کارگزاران شود و زمینه‌ی رشد و تعالی سیاسی جامعه را مهیا سازد. به همین منظور در مقاله حاضر تلاش می‌شود به این سؤال پاسخ داده شود که مبانی و مؤلفه‌های اخلاق و تربیت سیاسی امام خمینی در جهت جذب افراد در تحقق انقلاب اسلامی چه بوده است؟. فرضیه اصلی مقاله در پاسخ به این سؤال بدین ترتیب است که در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) با ابتنا بر مبانی وجودگرایی فلسفی و تعریف انسان به مثابه موجودی رو به سوی تعالی که باید با تربیت سیاسی طی مسیر نماید و همچنین بازتاب ویژگی‌هایی چون تواضع، ایمان، امیدواری، عدالت، مدارا، انتقادپذیری، ساده‌زیستی، خودسازی، تکلیف‌گرایی و صداقت را به طور عینی، مبانی و شاخص‌های اخلاق و تربیت سیاسی را به منظور جذب حداکثری افراد در تحقق و پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است و داده‌های آن به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردیده است.

۱. پیشینه تحقیق

رفیع و حلال‌خور (۱۳۹۰) در مقاله‌ی خود با عنوان «تعامل اخلاق و سیاست در اندیشه‌ی امام خمینی (س)» بر این باورند که در بررسی تعامل اخلاق و سیاست در اندیشه‌ی امام خمینی، از آن جایی که امام بیشتر به اخلاق عملی و تأثیر اخلاق بر زندگی افراد تأکید می‌نماید، لذا نگاه ایشان به اخلاق از زاویه فردی است، زیرا که اخلاق به احوال درون انسان می‌پردازد و اصلاح جامعه نیز در گرو اخلاق صحیح رهبران، نخبگان سیاسی و شهروندان آن است.

سلحشوری و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله‌ی ای با عنوان «مبانی و مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه امام خمینی» به ابعاد تربیت سیاسی از نگاه امام پرداخته و یافته‌های پژوهش مذکور نشان می‌دهد امام خمینی (ره) موضوع سیاست را تربیت دانسته و تربیت سیاسی را روی آوردن آزادانه و آگاهانه به سمت

ارزش‌های الهی تلقی می‌نماید؛ بر همین اساس عمده‌ترین مبانی تربیت سیاسی را از منظر امام خمینی توحید محوری، فطرت محوری، تزکیه محوری، اخلاق‌مداری می‌داند. و مولفه‌های تربیت سیاسی از منظر ایشان آگاهی، خودشناسی، آزادی، عدالت، ذکر می‌کند.

فارسیان و پورمنوچهری (۱۳۹۸) در مقاله‌ی خود با عنوان «اهمیت و لزوم تربیت سیاسی در مکتب اجتهادی امام خمینی (ره)» بر این باورند که پایداری حکومت‌های مردمی مرهون فرآیندی به نام تربیت سیاسی است. تربیت سیاسی که زمینه انتقال ارزش‌های حاکمیتی را از نسلی به نسل دیگر فراهم می‌کند، مهم‌ترین فرآیند پیش روی هر حکومت مردم پایه‌ای به شمار می‌رود. از همین رو حاکمیت فقه سیاسی شیعی که با زیر بنای نظریه ولایت فقیه، خود را داعیه‌دار حکومتی مردمی می‌داند نیز از این قاعده کلی مستثنی نخواهد بود. به همین جهت ضروری تداوم و حفظ انقلاب اسلامی، مرهون به ثمر نشستن تربیت سیاسی است؛ در نهایت نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که فقه سیاسی شیعی با تبلوری تازه در مکتب اجتهادی امام خمینی تربیت سیاسی را به عنوان حقی طرفینی برای ملت و حکومت پاس می‌دارد و تحقق جامعه مدنی را به عنوان رکن تکاملی تربیت سیاسی مغتنم می‌شمارد.

جمشیدی مهر و عبدی‌پور (۱۴۰۲) در مقاله خود با عنوان «تربیت سیاسی در حوزه آموزش و پرورش از دیدگاه امامین انقلاب اسلامی» واژه تربیت سیاسی به عنوان کنش گفتاری-هرمنوتیکی در اندیشه امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای در حوزه آموزش و پرورش را بررسی کرده‌اند. و به این نتیجه رسیده‌اند که کنش گفتاری امام خمینی در مفهوم تربیت سیاسی، با توجه به شرایط روز و مبانی دینی اسلامی اتخاذ گردید و واژگان همراه با آن یعنی مبارزه، علم با معنویت، توحیدمحوری، مؤمن و متدین، انقلابی بودن، و استقلال ارائه شدند.

احمدی سفیدان (۱۳۹۷) در مقاله‌ی خود تحت عنوان «مناسبات امرسیاست و اخلاق در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) با تاکید بر کتاب شرح چهل حدیث» و با بهره‌گیری از روش هرمنوتیک متن-محور به این نتیجه رسیده است که براساس دیدگاه امام خمینی: «علم سیاست جزو علوم نافع و متکفلان آن انبیاء و ائمه اطهار و به تبع آن ولی فقیه، در واقع راهبر جامعه به صراط مستقیم است. براساس فطرت مخموره و محجوبه، در انسان چهار قوه عاقله، غضبیه، شهوت و وهم قابل شناسایی است. امر سیاست و قوای انسان به شکل پیچیده‌ای درهم تنیده شده‌اند. در امور سیاسی بدون توجه به فضایل و رذایل اخلاقی گام برداشتن در صراط مستقیم امری دشوار است. تشکیل حکومت اسلامی و توجه به امرسیاست موجب افزایش فضایل اخلاقی و کاهش رذایل اخلاقی می‌شود. از سوی دیگر گسترش فضائل اخلاقی باعث حاکمیت سیاستمداران و مدیران بافضیلت و شایسته می‌شود. تعالی اخلاق، تعالی سیاست و تعالی سیاست تعالی اخلاق را بر عهده دارد».

احسانی (۱۳۹۱) در کتاب « تربیت سیاسی: باید‌ها و نبایدها در پرتو اندیشه امام خمینی (ره) » یکصد و سی سؤال در مورد ابعاد مختلف تربیت سیاسی گردآوری کرده و با استفاده از دیدگاه‌ها و سیره عملی امام خمینی (ره) پاسخ این سئوالات را ارائه کرده است.

امعان نظر در آثار تدوین شده در این حوزه نشان می‌دهد علیرغم پژوهش‌های متعددی که در باب اخلاق و سیاست و نیز مفهوم تربیت سیاسی از منظر امام خمینی (ره) نوشته شده است، اما این موضوع از منظر مبانی فلسفی و همچنین مسأله‌ی جذب افراد کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به همین منظور مقاله حاضر درصدد است تا انجام این مسأله، به ارائه‌ی تصویر و نگاهی دقیق‌تر از این بعد از اندیشه‌ی حضرت امام خمینی (ره) دست یابد.

۲. چارچوب نظری: نسبت اخلاق و سیاست: جدایی یا هم‌پیوندی

رابطه سیاست و اخلاق رابطه‌ای پیچیده و مشکل ساز است. به طور کلی، سیاست و اخلاق به عنوان ضد یکدیگر دیده می‌شوند. در میان برداشت‌های مختلف از سیاست، مفهوم سیاست تا حد زیادی با قدرت و به عنوان وسیله‌ای برای حل تعارضات درون جامعه همراه است (بال، ۱۹۸۸، ص ۲۵). بنابراین برای حفظ انسجام اجتماعی و برای ارتقای یکپارچگی اجتماعی، سیاستمداران و دولتمردان اغلب دست به فعالیت‌هایی می‌زنند که به خوبی با معیارهای اخلاقی رایج جامعه همخوانی ندارد. از سوی دیگر، اخلاق حوزه‌ای از اصول ناب است که توسط الزامات اخلاقی حاکم می‌شود (تامپسون، ۱۹۸۷، ص ۱).

اخلاق به عنوان یک تلاش جمعی بر چگونگی پیشرفت جامعه در جهت اخلاقی متمرکز است. اگرچه ماهیت آن بسیار هنجاری است که به هنجارها و ارزش‌های جامعه مربوط می‌شود. اخلاق در کاهش مشکلات عملی جامعه نیز درون‌نگری می‌کند. اخلاق هم اهداف و هم ابزارهایی را در نظر می‌گیرد که چگونه باید به مشکلات اجتماعی پرداخته شود و چه چیزی باید بهترین وسیله ممکن برای دستیابی راحت به اهداف اجتماعی باشد. اغلب فرض می‌کند که اصول اخلاقی ماهیت بسیار ذهنی و جهانی دارند. سعی می‌کند مشکلات اجتماعی را به شکلی یکسان درک کند، یعنی هر جامعه‌ای فارغ از پیچیدگی خود با مشکلات خاصی مواجه است که ماهیت جهانی دارد و نیاز به راه‌حل‌های فوری دارد. بنابراین اخلاق به عنوان یک نظام ارزشی راه‌هایی را تجویز می‌کند که می‌تواند مسائل اجتماعی مرتبط را حل کند. از سوی دیگر، سیاست ماهیتی بسیار ذهنی دارد و قوانین سیاسی با ایده جهانی بودن ناسازگار است.

سیاست تلاش می‌کند تا مشکلات مختلف اجتماعی را برطرف کند و در عین حال شکاف‌های مختلف موجود در جامعه را در نظر بگیرد. سیاست هرگز مدعی ارائه راه حل نهایی یا نهایی برای

مسائل اجتماعی نیست. فقط مسائل اجتماعی را تفسیر می‌کند و آنچه را که می‌توان در یک زمینه خاص انجام داد را تجویز می‌کند. بنابراین در ابتدا رابطه بین اخلاق و سیاست ممکن است متضاد و متعارض به نظر برسد. و از نظر تاریخی این جدایی بین اخلاق و سیاست بارها و بارها تقویت می‌شود. واقع‌گرایان سیاسی استدلال می‌کنند که اخلاق و سیاست با یکدیگر قابل مقایسه نیستند. از نظر واقع‌گرایان، سیاست یک تعقیب فعال قدرت است و دولت-ملت‌ها درگیر مبارزه دائمی با یکدیگر برای به حداکثر رساندن امنیت خود در نظم جهانی آنارشی هستند. پس اگر قرار است سیاستمداران و دولتمردان در این نظام آنارشی موثر باشند، آنها نمی‌توانند به برخی اصول اخلاقی انتزاعی که این تعقیب را محدود می‌کند، مقید باشند. واقع‌گرایان سیاسی اصول اخلاقی را رد می‌کنند، زیرا این اصول افراد و احزاب سیاسی و دولت‌ها را از دستیابی به قدرت محدود می‌کند. به عنوان مثال، ماکیاوولی با دکترین کلاسیک خود درباره دلیل وجودی، جدایی «امر سیاسی» از حوزه دین و اخلاق را تأیید کرد که توسط هابز، مارکس و بسیاری دیگر دنبال شد (Pfohl, 2016: 42).

براساس همین نگاه‌ها و تفسیرها در باب اخلاق و سیاست، نظریه‌های متعددی به وجود آمده است که می‌توان این نظریات را با اغماض نظری نسبت به تفاوت‌های مابین و جزیی میان آنها در سه دسته کلی جای داد:

- نظریه جدایی اخلاق از سیاست :

براساس این رویکرد که گاه واقع‌گرایی سیاسی نیز نامیده می‌شود، توجه به اخلاق در سیاست، به شکست در عرصه‌ی سیاست می‌انجامد، زیرا مدار اخلاق حق و حقیقت است؛ حال آنکه غرض سیاست، منفعت و مصلحت می‌باشد (مسعودی و ساداتی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۹-۲۸). همچنین اخلاق از ما می‌خواهد تا حقیقت را، گرچه بر ضد خودمان باشد، بگوییم، حق‌کشی نکنیم، با انسان‌ها همانند ابزار رفتار نکنیم، همواره پایبند عدالت باشیم، دروغ نگوئیم، از فریب‌کاری بپرهیزیم، حقایق را پنهان نکنیم و...؛ حال آنکه لازمه‌ی سیاست دست‌شستن از پاره‌ای از اصول اخلاقی است و اساساً هرگونه اقدام سیاسی، با اخلاق ستیزی و زیرپانهادن فضایل اخلاقی آغاز می‌شود و بدون دست‌های آلوده هیچ فعالیت سیاسی ممکن نیست؛ از این منظر سیاست چیزی جز عرصه‌ای برای کسب، توسعه و حفظ قدرت نیست و اینها تنها با فداکردن اصول اخلاقی حاصل می‌شود؛ در پس هر اقدام سیاسی، انبوهی از فضایل له شده اخلاقی به چشم می‌خورد (اسلامی، ۱۳۸۳: ۱۴۱-۱۶۲). این نظریه توسط اندیشمندان و فیلسوفان غربی توضیح و تقویت شده است. از جمله آنها نیکولو ماکیاوولی، اندیشمند ایتالیایی، است که بر ایده-ی جدایی اخلاق از سیاست صحنه گذاشته و در کتاب شهریار خود توصیه می‌کند «برای تحکیم قدرت خویش هر محذور اخلاقی را زیر پا بگذار» (ماکیاوولی، ۱۴۰۳: ۱۱۴).

- نظریه تبعیت اخلاق از سیاست :

این نظریه در شکل کلی خود، هیچ ماهیت و اصالت مستقلی را برای امر اخلاقی و آموزه‌های آن مورد شناسایی قرار نمی‌دهد. حامیان این نظریه اخلاق را تابع و دنبال کننده‌ی سیاست می‌دانند. براساس این آموزه، اخلاق و دیگر مظاهر اجتماعی تابع بی‌قید و شرط سیاست و عمل انقلابی هستند و ارزش خود را از آن می‌گیرند و به وسیله‌ی آن توجیه می‌شوند. حال آنکه خود عمل انقلابی و سیاست به توجیه اخلاقی نیاز ندارد در حقیقت عمل سیاسی همان عمل اخلاقی است (مسعودی و ساداتی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۹-۲۸). این دیدگاه به تعبیر برخی از پژوهشگران، نتیجه‌ی رویکرد مارکسیست-لنینیستی به جامعه و تاریخ است. از دیدگاه مارکسیستی، زیربنای هر جامعه یعنی تولید و مناسبات اقتصادی است که تعیین کننده‌ی همه ساحت‌های روبنای جامعه از جمله اخلاق و فرهنگ است. براساس این آموزه، اخلاق و دیگر مظاهر اجتماعی تابع بی‌قید و شرط سیاست و عمل انقلابی هستند و ارزش خود را از آن می‌گیرند و به وسیله‌ی آن توجیه می‌شوند، حال آن که خود عمل انقلابی و سیاست به توجیه اخلاقی نیاز ندارد (اسلامی، ۱۳۸۳: ۱۴۱-۱۶۲).

- نظریه هم‌پیوندی اخلاق و سیاست :

این نظریه بر این امر تأکید دارد که اخلاق و سیاست هر دو در پی تأمین سعادت انسانند و نمی‌توانند نقض کننده‌ی یکدیگر باشند؛ این آموزه، تنها یک سیستم اخلاقی را در دو عرصه زندگی فردی و اجتماعی معتبر می‌شمارد و معتقد است هر آنچه در سطح فردی، اخلاقی است، در سطح اجتماعی و سیاسی و برای دولتمردان هم اخلاقی است و هر آنچه برای یکایک شهروندان غیراخلاقی است، برای حاکمیت نیز غیر اخلاقی به شمار می‌رود؛ طبق این اخلاق و سیاست هر دو از شاخه‌های حکمت عملی و در پی تأمین سعادت انسان هستند؛ به طوری که حامیان این نظریه بر این باورند که سیاست، فن و هنری است که به تحقق زندگی اخلاقی می‌پردازد (مسعودی و ساداتی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۹-۲۸). در چارچوب این نظریه تأکید بر این گزاره است که از جمله وظایف سیاست، پرورش معنوی شهروندان، اجتماعی ساختن آنها و تعلیم دیگرخواهی و رعایت حقوق دیگران است و این چیزی جز قواعد اخلاقی نمی‌باشد (اسلامی، ۱۳۸۳: ۱۴۱-۱۶۲). عمده‌ی اندیشمندان مسلمان از منظر همین نظریه نسبت بین اخلاق و سیاست را تعیین کرده‌اند؛ سیاست از منظر آنان علم قدرت و کسب قدرت به تعریف مصطلح نیست؛ بلکه وسیله اصلاح خلق و هدایت آنان به طریقی است که برای دنیا و آخرتشان سعاد و نجات باشد. براساس نگرش اخلاقی به سیاست و با استناد به منابع دینی، دنیا مزرعه‌ی آخرت و سیاست وسیله‌ی تربیت و هدایت مردم و رستگار کردن آنان است (مهاجرنیا، ۱۳۹۴: ۹۳-۵۵). به اعتقاد طرفداران این نظریه، فضایل و

ارزشهای اخلاقی و انسانی در شکل‌گیری، تداوم و بقای سیاست و دولت نقشی اساسی دارند؛ سعادت غایت زندگانی اخلاقی آدمی است و از آنجا که سعادت فردی بخشی از سعادت عمومی جامعه است، سعادت فقط از راه زندگی اجتماعی و شهری قابل کسب است و اگر انسان عضو جامعه نباشد، از سعادت و کمال بهره نخواهد داشت (مسکویه، ۱۴۱۲: ۱۴۷). براساس همین تعبیر، علمای علم اخلاق حاکم اسلامی را فردی می‌دانند که فضایل مبتنی بر اصول چهارگانه اخلاقی را در حد کمال در وجود خویش محقق ساخته و متصف به فضیلت حکمت، شجاعت، عفت و عدالت باشد (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۵۱۰).

با نگاه به نتایج این نظریات، می‌توان نتیجه گرفت نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه حضرت امام خمینی (ره) در چارچوب نظریه هم‌پیوندی بین خلاق و سیاست است که معنا پیدا می‌کند؛ چرا که ایشان نیز به مانند دیگر اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی، اخلاق و سیاست را هم راستا یکدیگر به منظور به تعالی رساندن روح انسان و در نهایت تربیت آن در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی می‌داند. از سوی دیگر از منظر امام خمینی همه احکام اسلام «امری ایزاری هستند برای اجرای حکومت و گسترش عدالت» (فوزی، ۱۳۸۴: ۹۸) و در نهایت به دنبال ساختن جامعه‌ای بوده است که در آن اهداف والای اسلامی به منظور به تعالی رساندن روح انسانهای جامعه گسترش یافته و دارای کارکرد عملی باشد. اخلاق سیاسی مندرج در دیدگاه و عمل امام خمینی در طول دوران رهبری مردم ایران در قبل و بعد پیروزی انقلاب اسلامی و چه در بعد از آن، از یک سو ریشه در مبانی اعتقادی و بنیادهای معرفتی اسلام دارد و از سوی دیگر با توجه به بسترها و زمینه‌های مدرن و عقلانیت سیاسی شیعی در دوره معاصر کارکردهای مخصوص به خود را دارا بود که برخلاف اخلاقی سیاسی دنیای غرب، مهمترین کارکرد آن پیوند وثیق بین اخلاق فردی و اخلاق سیاسی بود. بر همین مبناست که باید مبانی و مؤلفه‌های اخلاق و تربیت سیاسی امام خمینی در جهت جذب افراد را مورد بررسی قرار داد.

۳. مبانی اخلاق و تربیت سیاسی امام خمینی (ره) در تحقق انقلاب و جامعه مطلوب

در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)، اخلاق و سیاست از اجزای لاینفک نظام فکری و جهان‌بینی اسلامی محسوب می‌شوند. به واقع امام هم‌پیوندی اخلاق و سیاست را به منظور تدبیر، مدیریت، رشد و پرورش دادن و هدایت کردن افراد جامعه به مصالح دنیوی و اخروی ضروری می‌دانند. در دیدگاه ایشان پیوند و یگانگی این دو مؤلفه باید موجب تربیت سیاسی آحاد جامعه شود؛ زیرا امام خمینی بر این باور است که سیاست همان تربیت است نه قدرت؛ و اساس عالم را تربیت انسان می‌دانند (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۱۵۳). به عبارت دیگر می‌توان گفت از نظر ایشان سیاست آن است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را به

طرف آن چیزی که صلاح‌شان می‌باشد سوق دهد. این نوع سیاست، سیاست پیامبران، ائمه معصومین (ع) و تداوم دهندگان راه آنها یعنی علمای اسلام می‌باشد (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۲۱۷-۲۱۸). امام بر این باور بودند که دین، سیاست مُدُن و راهنمای صراط مستقیم لاشرفیه و لاغریه است و دین حقیقی دینی است که عبادتش توأم با سیاست و سیاستش توأم با عبادت است (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۳). امام خمینی بین تربیت و سیاست جدایی نمی‌بیند و سیاست را همانند فلاسفه مسلمان دیگر همچون ابن سینا و فارابی، از مقوله حکمت علمی دانسته و از این رو سیاست در منظر ایشان تبدیل به ارزش می‌شود و با فضیلت مرتبط می‌گردد (فارسیان، ۱۳۹۸: ۵۳-۵۲) و عنصری که سیاست را فضیلتمند می‌نماید، مولفه‌ی اخلاق است. بنابراین نسبت بین این دو، یگانگی و درهم تنیدگی آنان است. این دیدگاه امام دارای مبانی فلسفی و هستی‌شناسانه‌ای است که در نهایت منجر به تدوین چنین دیدگاهی در نسبت اخلاق و سیاست در دو ساحت نظری و عملی سیاست و رهبری جامعه شده است. در این قسمت تلاش می‌شود این مبانی مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۱ مسأله وجود شناسی در دیدگاه امام خمینی (ره)

از منظر هستی‌شناسی، امام خمینی را باید در زمره طرفداران نظریه یا فلسفه متعالیه صدرایی دانست که به اصالت وجودی باور دارند؛ امام خمینی به محدودیت‌های ماهیت‌گرایی اشاره نموده و اصالت را به «وجود» داده‌اند که همین موضوع از نقاط افتراغ و مخالفت با تمدن غربی بوده است (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۶؛ طاهرزاده، ۱۳۹۲: ۳۲۲). امام از مفهوم «وجودات کمالیه» سخن می‌گوید و وجود را مساوق با کمالات و عین «علم، قدرت، حیات، وحدت و اراده» معرفی می‌نماید (رابطه مساوقت). این کمالات در هر موجودی به اندازه‌ی وجودش، موجود است. هر چقدر وجود کامل‌تر و با شدت بیشتر یا خالص‌تر باشد، طبیعتاً وجود کمالیه‌ی فرد تشدید شده و تقویت می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲؛ ۱۵ و ۳۸). بر این اساس اوج کمالات در بالاترین مرتبه‌ی وجود «صرف الوجود» خواهد بود، یعنی «صرف الکمال و کمال محض» (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۳). از منظر امام خمینی، یکی دیگر از ویژگی‌های مراتب وجود نسبت به هم رابطه‌ی قوه و فعلیت میان آنها است؛ در این رابطه، مرتبه‌ی پایینی وجود، نسبت به مرتبه‌ی بالاتر قوه است و مرتبه‌ی بالاتر نسبت به آن که در مرتبه‌ی پایین‌تر است، فعلیت (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳؛ ۷۶-۷۵). بر این اساس تمام موجودات از جمله انسان، در قوس صعود در حرکت لاینقطع و ممتد از نقص رو به کمال و از مادیت به تجرد هستند و منازل کمال را به نحوی طی می‌نمایند که در هر قدمی به یک حقیقت کامل‌تر از حقیقت اولیه تجلی نموده و رو به عالم تجرد دارند. از این سیر با عنوان «حرکت جوهری تکاملی» یاد می‌شود که حرکتی

قه‌ری است و ریشه در نقص سرشتی اشیا عالم طبیعت دارد (همتی‌فر، ۱۳۹۷: ۱۱۵). از منظر امام خمینی همه‌ی موجودات تحت هدایت خداوند، در حرکتی جوهری، قه‌ری و استکمالی رو به تجرد هستند.

۲-۳ انسان‌شناسی امام خمینی (ه)

هر مکتب و اندیشه سیاسی که ادعای عرضه عالی‌ترین بینش فکری، منش و روش زندگی و تعیین تکلیف سیاسی برای انسان دارد، ضرورتاً باید انسان را معنی کند و به سئوالاتی که درباره‌ی ابعاد وجودی او مطرح است پاسخ گوید. به نظر می‌رسد بحث مکاتب تربیتی و سیاسی در مورد شناخت انسان مهمترین و مبانی‌ترین بحث آنهاست. تا مساله انسان روشن نشود، مکاتب و فلسفه‌های تربیتی و سیاسی انسان را چگونه تفسیر می‌کنند؟ مراتب رشد و کمال و سعادت انسان چیست؟ و ده‌ها سؤال دیگر پاسخ ندهند، سخن از نظام تربیتی و فرهنگی و مهمتر از همه حکومتی و سیاسی بی‌فایده خواهد بود (موسوی، ۱۳۹۶: ۷۱-۹۴). بر همین اساس چستی و ویژگی‌های ذاتی انسان از جمله مهمترین و بنیادی‌ترین ابعاد اندیشه امام خمینی است. انسان‌شناسی ایشان منشأ دینی، عرفانی و فلسفی دارد و همچون هستی، تصویری الهی از انسان به دست داده است (جعفری هرستانی، ۱۳۹۴). امام در پیوند با مبانی هستی‌شناسی خود، انسان را به مثابه ممکن الوجودی می‌بیند که در او می‌توان تمامی هستی و عالم را مشاهده کرد؛ وی معتقد است انسان به نوعی در خود دارای یک «عالم صغیر» است که «سراسر عالم کبیر در سراسر قامت وجودیه‌ی اوست، به طوری که اگر این یک فرد انسان را منشرح کرده و بازنموده و بسط بدهند، کاملاً با عالم کبیر، مانند انطباق مثل بر مثل، منطبق می‌باشد» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۳-۱۱). این عالم صغیر به تعبیر امام خمینی باید از مقام بالقوه به مقام بالفعل گذار کند؛ بدین معنا که در چارچوب انسان‌شناسی امام خمینی، همه‌ی شئون حیوانی و شئون کمالیه در انسان به ودیعه گذاشته شده است (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۸؛ خمینی، ۱۳۷۶: ۱۶۹). به عبارت دیگر انسان باید بر اثر تربیت از صورت حیوانی خارج شده و با کسب ملکاتی که انسانیت بدان‌ها وابسته است، صورت انسانی بیابد؛ این سیر را امام با بهره‌گیری از ادبیات عرفانی و دینی خود «موت از حیوانیت» می‌نامد و بر همین اساس است در بازتعریف انسان، مفهوم «حیوان ناطق مائت» را به کار می‌برد (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۰۸).

این موارد به وضوح نشان می‌دهد که امام خمینی در نگاه به انسان رویکردی تکاملی و تربیت‌پذیر داشته و برخلاف رویکرد ماهیت‌گرا، انسان را موجودی فعال نه منفعل در رشد خود می‌داند. از این منظر انسان ضرورت دارد با بهره‌گیری قوه‌ی اراده‌ی خود، بتواند بر طبیعت و قوای باطنی و ظاهری و ملکی و ملکوتی خود تسلط یابد (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۷)؛ زیرا اتصاف به صفات کمالیه و سعادت و شقاوت انسان به عنوان امور اکتسابی نیز در گرو اراده و اختیار اوست و نه اجبار و تحمیل (امام

خمینی، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۸؛ صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۸۰). امام در این مورد اذعان می‌دارد « زندگی در دنیای امروز زندگی در مدرسه‌ی اراده است؛ و سعادت و شقاوت هر انسانی به اراده‌ی همان انسان رقم می‌خورد» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۳۸-۱۳۷).

امام خمینی در چارچوب مبانی به مبحث اخلاق سیاسی در جهت تربیت سیاسی افراد در طول دوران مبارزه خود می‌پردازد. در ادامه تلاش می‌شود براساس این مبانی شاخصهای نظام اخلاق سیاسی

۴. شاخص‌های نظام اخلاق سیاسی و تربیت سیاسی امام خمینی در جهت جذب

افراد و تحقق انقلاب:

از نظر امام خمینی، انسان زمانی می‌تواند به یک جامعه مطلوب برسد که از شاخص‌های فضیلت اخلاقی و تربیت سیاسی مانند ایمان، عدالت، توکل، تواضع، صداقت، و زهد برخوردار باشد. در اینجا با بهره‌گیری از آثار و سیره عملی ایشان، که ناشی از تربیت اخلاقی ایشان بوده و مبانی رفتار سیاسی ایشان را هم شکل داده، به تبیین برخی از شاخص‌ها می‌پردازیم:

۴-۱ ایمان

امام خمینی در جایگاه یک سیاست‌مدار دینی به مقوله تقوا از منظر قرآن نگاه می‌کند و ملاک برتری افراد را نه در رنگ و نژاد بلکه در میزان تقوا و خدا ترسی می‌بیند (رهبر، ۱۳۹۶). ایمان از جنود عقل و از شاخصهای اخلاق سیاسی است، چون موجب تزکیه نفس، اصلاح احوال و خالص شدن اعمال و سعادت می‌شود. ایمان برای همه بویژه برای صاحب منصبان و صاحبان قدرت سیاسی ضروری است، چون قدرت سیاسی در دست انسان بی‌ایمان مثل اسلحه در دست دیوانه است؛ یعنی قدرت سیاسی در دست افراد بی‌ایمان، موجب سوی استفاده، فساد، تباهی، انحطاط و سقوط جامعه می‌شود. بنابراین هر کسی که از ایمان بیشتری برخوردار است، صلاحیت بیشتری نیز برای کسب قدرت سیاسی دارد، چون ایمان است که موجب بهره‌مندی از عقل در اداره جامعه و در نتیجه سبب انسجام، ترقی و بالندگی جامعه و کشور می‌شود، ایمان، قلب مردم را نسبت به هم مهربان و فعالیت‌های آنان را در مسیر پیشرفت و تعالی قرار می‌دهد؛ چون ایمان باعث هدایت انسان می‌شود و هدایت یافته خدا به نجوای شیطان گوش نمی‌کند و هر آنچه که سبب اختلاف و بدبینی شود، از آن پرهیز می‌نماید، ایمان، نور خدایی را در قلب و روح انسان زنده می‌کند و منور شده نور الهی، مصالح را از مفاسد تشخیص داده و به دام شیطان نمی‌افتد. پس اداره جامعه توسط زمامداران با ایمان، موجب وحدت، مهربانی و استفاده از تمامی امکانات برای حفظ منافع ملی و حقوق دیگران می‌شود. (معلم، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

۴-۲ عدالت

عدالت از شاخص‌های مهم اخلاق سیاسی رهبر بزرگ به حساب می‌آید که رعایت آن، جامعه را از انحطاط و انسداد نجات می‌بخشد و موجب شکوفایی انسان و جامعه می‌شود. از نظر امام، عدالت عبارت است از حد وسط بین افراط و تفریط. عدالت از مهمترین فضایل اخلاقی و بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنی و ظاهری و روحی و قلبی و نفسی و جسمی است. به اعتقاد ایشان، عدالت خط مستقیم و سیر متعادل است و اعتدال حقیقی جز برای انسان کامل میسر نیست. از نظر وی، تعدیل قوای نفسانی از مهمات امور است که غفلت از آن، خسارت غیر قابل جبران است. انسان می‌تواند قوای سرکش خود را تعدیل کند و نفس چموش سرکش را در مهار عقل و شرع در آورد. بنابراین اگر انسان و جامعه در خط مستقیم حرکت کنند و راه اعتدال را بپیمانند، به سعادت رهنمون خواهند شد (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۹۵).

۴-۳ رفق و مدارا

امام خمینی، براساس مبانی عرفانی خود وجود را حقیقت غیبی واحد می‌دانند که در مرحله ذات مبرا از هرگونه اسمی و رسمی است «لا اسم له و لا رسم له» و با جلوه ای برخوردار یا به تعبیر عارفان با «تجلی بذاته لذاته فی ذاته» ساحت اسماء را محقق می‌سازد و این تقدیر ثبوتی یا وجود علمی موجب آشکار شدن وجود عینی اشیاء و همه موجودات می‌شود. از نگاه ایشان ویژگی حکمت توحیدی که رسالتشان تربیت، و هدایت انسان است، مدارا و تسامح است و شیوه آنها اینست که انسانها را با سخن نرم و نیک، از ظلمت ماده خارج و به جانب نور و کمال مطلق هدایت کنند، در عین آنکه با مادیات سروکار دارند ولی مادیات را در خدمت معنویات قرار می‌دهند، در اینگونه مکتبها مدارا، خوش رفتار و دعوت به نیکی اصالت دارد مگر آنکه توطئه ای در کار باشد که در آن صورت نیز خشم با منحرین عین رفق و مدارا است حال آنکه مکتبهای مادی مردم را یا از عالم نور به سوی ظلمت می‌کشاند و به مادیگری دعوت می‌کنند یا نسبت به عالم نور و ارجاع مردم به عالم نور بی تفاوت هستند. (طباطبائی، ۱۳۹۵: ۱۲۰). در نگاه ایشان توصیه الهی دستوری کلی و شیوه اجرایی بکار همه هدایت کنندگان و سیاستمداران و مهمترین شیوه برخورد با منحران و خطاکاران در جامعه است و رعایت آن، چه در کارهای جمعی و به سامان کردن جامعه و هم زیستی با مردم و چه در سلوک فردی و ارشاد و هدایت مردم در جهت تحقق انقلاب لازم و ضروری است؛ تا آنجا که اگر این اصل رعایت نشود و ارشاد و هدایت با عصبانیت، عصبیت، زود رنجی و کینه توزی، تندخویی و خشونت همراه باشد و نه تنها خطاکار را از خطایش باز نمی‌دارد بلکه موجب شدت و ازدیاد خطای او نیز می‌شود و چه بسا خطای کوچک را به خطایی بزرگ مبدل سازد.

از این رو امام خمینی متذکر میشوند مدارایی مدنظر شریعت است که بر پایه خود استوار باشد و الا در جهت «حفظ نفسی باشد نه در جهت حفظ نفس» اتصاف به چنین مدارایی موجب تعالی نفس می شود و از بهره مندی های نفسانی پیراسته است؛ زیرا در غیر اینصورت همه اعمال او از جمله مدارا و بردباری و تسامح او به غرضی مادی آمیخته می گردد که در این صورت نه تنها موجب کمال و سعادت او نمی شود چه بسا عزت و کرامت انسانی او و سعادت جامعه را مخدوش می کند و انقلاب و جامعه مطلوب بدست نخواهد آمد (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳۱۳-۳۲۴). در نگاه ایشان برای سیاستمدار و هدایتگری که قصد اصلاح جامعه و هدایت انسانها را دارد مدارا شرط اصلی و اساسی است چرا که قلوب مردم با محبت و رفاقت نرم می شود و قلوب رام موجب رام شدن قوای ظاهری و باطنی انسان شده و به همدلی و دوستی و رفاقت منجر می گردد، خدمتهای صادقانه و جانفشانه های مسلمانان صدر اسلام و فتوحات چشمگیر آنان نمونه ای بر این مدعاست (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۹۸ ح ۱۶ به نقل از امام خمینی ۱۳۷۷: ۳۲۱)

در این میان مهمترین مولفه های مدارا در اندیشه امام خمینی در موارد زیر قابل طرح هست:

۱- آزادی اسلامی:

آزادی در نگاه امام خمینی (ره) برگرفته از حق الهی است و مبتنی بر این اصل که هیچ انسان دیگری حق ولایت ندارد به جز اذن الهی. در دیدگاه امام (ره) انسان آزاد آفریده شده تابندگی غیر خدا را نپذیرد و تحت سلطه فردی نباشد. در این نگاه، بردگی و بندگی انسان نزد انسان دیگر منع شده و لازم است کرامت و آزادی انسانها پاس داشته شود. امام خمینی (ره) معتقد است آزادی مطلق به دلایل واضح عقلی و نقلی نمی تواند مطلق باشد و لازم است در ساحت آزادی فکری و عقیدتی با استناد به قرآن کریم و احادیث معتبر، امام (ره) به آزادی بیان و قلم به منظور جلال احسن و گفتگوهای سازنده و نیز تعلق خاطر به هر عقیده ای توسط افراد معتقد است و با تاکید بر آن، دعوت و تبلیغ را با مدارا توصیه می کند. این معنا در بیانات امام خمینی مورد اشاره واقع شده است. «یکی از بنیادهای اسلام، آزادی است. انسان واقعی ملت مهمان، فطرت یک انسان آزاد شده است» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، جلد ۴: ۲۴۲) در ساخت آزادی اخلاقی گرایشی رهایی از تعلقات بیرونی، امیال و تهنیات نفسانی و آزادی از اسارت و قیود نفسانی و به تعبیر شهید مطهری آزادی معنوی بصورت غیر مستقیم بر آزادی فقهی-سیاسی تاثیر گذاشته و در این راستا امام خمینی معتقد است، با مدارا و انعطاف در اخلاق و رفتار اثربخشی لازم را شاهد خواهیم بود. «من در زمان اختناق رضاخانی وقتی در مدرسه فیضیه صحبت می کردم، آنگاه که از جهنم و عذاب الهی بحث می کردم همه خشکشان می زد، ولی وقتی از رحمت

حرف می‌زدیم که دل‌ها نرم می‌شود و اشک‌ها سرازیر می‌گردد و این تأثیر رحمت است. با ملامت انسان بهتر می‌تواند مسائل را حل کند تا شدت.» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۳۰۲).

از نظر امام خمینی (ره) اسلام در پی سلطه بر سرزمین نیست بلکه بدنبال فتح قلوب مردم است، جلب قلوب با خشونت، استبداد و اقتدار طلبی جامع نمی‌شود. (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۵۰۷-۵۰۶).

با امعان نظر به مولفه‌های سه‌گانه پیش گفته در اصل آزادی و ارتباط آن با مدارا در اندیشه و رفتار امام خمینی (ره) باید گفت چرایی و چگونگی مدارا در نظام اسلامی با اصل آزادی نسبت مستقیم دارد که در ساحت‌های سه‌گانه، حدود آن با در نظر گرفتن مبانی نظام اسلامی همچون عدالت، مصلحت و واقعیت تعیین اعمال میشود.

۲- کرامت انسانی

امام خمینی (ره) معتقد بود که حقوق بشر در اسلام محترم است و هیچ کس حتی به اسم حفظ آزادی و استقلال، حق سلب آن را از مردم ندارد و هیچ سازمانی و حکومتی به اندازه اسلام، حقوق بشر را لحاظ نکرده است و در این گونه حقوق، شخص اول حکومت با آخرین فرد مساوی است. افزون بر این، امام اصل تساوی همگانی در برابر قانون را نیز از اصل برابری و کرامت ذاتی انسان‌ها نتیجه می‌گیرد. بنابراین همه موظف به رعایت قانونند و ارزش افراد به مقام و جایگاه نیست بلکه به تقوای الهی است (خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۰).

۳- عدالت

علاوه بر لزوم عدالت در اخلاق و رفتار، امام خمینی (ره) بر لزوم عدالت محوری در نظام سیاسی اسلام تصریح شده و برقراری قسط و عدل و گسترانیدن عدالت در شئون زندگی اجتماعی را هدف نهایی بر پایی حکومت اسلامی بر می‌شمارند. (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۳۴۱).

۴- اخلاق سیاسی:

نحوه مواجهه و تعامل با مخالفان سیاسی با ابتنافکری، امام خمینی (ره) از اصول اخلاقی پیروی می‌نماید. ایشان مدارا را مولفه‌های اصلی اخلاق دانسته و به کارگیری آن را برای توفیق در زندگی ضروری می‌دانند. امام خمینی در این باره می‌فرمایند: «بدان که رفیق و مدارا در انجام امور مدخلیت کامل است، چه در باب معاشرت با خلق و انجام امور دنیوی و چه راجع به امور دینی و هدایت و ارشاد خلق و امر به معروف و نهی از منکر باشد و چه راجع به ریاضت نفس و سلوک الی الله باشد.» (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۳۱۶-۳۱۵)

۵- حقوق شهروندی:

در اندیشه امام خمینی (ره) علاوه بر عهد شهروندان، مخالفان سیاسی هم در چارچوب نظام اسلامی دارای حقوق شهروندی بوده و رعایت آن را ضابطان و جریان قانون، الزامی است. با این حال مدارا در سیره و رفتار سیاسی امام خمینی در جهت جذب افراد در تحقق انقلاب اسلامی در موارد زیر خلاصه می شود:

- **مدارا با علما و متحجران مخالف:** تبیین نظریه ولایت فقیه توسط امام خمینی (ره) در سالهای مبارزه با رژیم پهلوی براساس قرآن و سنت، موافقان و مخالفان را به همراه داشت. مخالفان مبارزه با رژیم ستم شاهی را بی فایده دانسته و معتقد بودند که افق پیروزی و دست یابی به جامعه مطلوب برای آن متصور نیست. مخالفان انقلابی همچنین با در نظر گرفتن قیام مهدی موعد (عج) هرگونه تشکیل حکومت در دوران غیبت را جایز ندانسته و تمامی حکومت ها در این دوران را طاغوت می پنداشتند. مشی امام خمینی (ره) رهبر انقلاب اسلامی همواره روشنگری هر پاسخ به شبهات متحجران بوده و با مدارای حداکثری برخورد سرکوبگرایانه را در پیش نگرفته اند.

- **مدارا با گروه‌های مخالف:** سازمان مجاهدین خلق و حزب توده از مهمترین جریانها و گروه‌هایی بودند که به مخالفت با انقلاب اسلامی و رهبر آن پرداختند. عدم تمکین به قواعد رقابت سیاسی و تلاش برای مقابله و انحراف مطالبات عمومی، گروهک مجاهدین خلق را که در افکار عمومی به منافقین از آن یاد می شد، وارد فاز مسلحانه کرد و اوج آن در سال ۱۳۶۰ بود. مدارای سیاسی با زندانیان و دستور امام مبنی بر عفو و گذشت از اعضای این سازمان که با توجه و بازگشت خواهان بازگشت به زندان مادی بودند، نشانگر روحیه هدایت گری رهبر انقلاب اسلامی است. مشی امام (ره) در تفکیک میان مدارای سیاسی و مداهنه با سنجه چهارگانه عدالت، قانون، مصلحت و خلاق موجب شد تا بسیاری از اعضای این گروهک از ادامه همراهی و مبارزه مسلحانه انصراف دهند (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۳/۹/۲۴)

- **مدارا با مخالفان دینی و مذهبی:** مدارای سیاسی امام خمینی با مذاهب ادیان دیگر، منحصر در اعلام مواضع و سخنرانیها نبوده بلکه در مراحل قانون اساسی، حقوق اساسی ادیان و مذاهب دیگر مورد تصریح تدوین کنندگان و در مرحله بعد مورد تصویب رأی دهندگان گرفته است (اصل دوازدهم و سیزدهم قانون اساسی). در همین زمینه باید گفت جمهوری اسلامی و امام خمینی، ادیان و مذاهب آسمانی را به رسمیت شناخته و فرقه های منحرف را که فاقد تعالیم الهی و براساس مقاصد سیاسی از سوی دولتهای خارجی پدید آمده و حمایت می شوند به رسمت نشناخته و بر همین اساس حقوقی را نیز برای آنها نمی توان متصور بود. به عنوان نمونه می توان به تلاش فرقه بهائیت به منظور شبکه سازی و نفوذ در ارکان تصمیم سازی و تصمیم گیری اشاره کرد که از دوران پهلوی دوم

سرعت یافته بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با چالش مواجه شد. اتهام زنی به عملکرد جمهوری اسلامی ایران در عدم مدارا با اینگونه فرقه‌های سیاسی که با حمایت دولتهای رقیب برای تامین منافع آنها ظهور یافته و فعالیت می‌پردازند فارغ از بیان اهداف و کارکردهای سیاسی فرقه‌های منحرف صورت می‌گیرد. البته صرف عضویت و نیز اعتقاد به فرقه‌های منحرف در جمهوری اسلامی ایران سبب ساز اعمال مجازات برای شهروندان نمیشود، ولی بدیهی است این افراد بدلیل به رسمیت نشناختن قانون اساسی نمی‌توانند از حقوق سیاسی نظیر حق نمایندگی و نقش آفرینی در ساختار نظام سیاسی کشور برخوردار شوند (خرمشاد، ۱۳۹۸: ۸۰-۷۹).

جدول ۴- مدارا در سیره و رفتار سیاسی امام خمینی (ره) در جهت جذب افراد برای تحقق انقلاب اسلامی

حوزه اعمال مدارا	مخاطبان	محدوده مدارا	محدوده عدم مدارا
۱ مخالفان عقیدتی و فکری	(علمای مخالف)	آزادی بیان و عقیده	خدشه بر امنیت و استقلال
۲ حوزه اخلاقی، مخالفان دینی و مذهبی	(اقلیت‌های دینی و مذهبی)	آزادی علایق و رفتارهای شخصی	اباحه گری و ولنگاری
۳ حوزه فقهی سیاسی مخالفان سیاسی	(گروهک‌های مخالف)	حقوق شهروندی	توطئه و عمل منافقانه

جدول ۵- مدارا در اندیشه و رفتار سیاسی امام خمینی (ره)

حوزه‌های مدارا	مدارا در اندیشه امام خمینی (ره)	محدوده مدارا در رفتار سیاسی امام خمینی (ره)
عقیدتی - ایمانی	کرامت	حفظ نظام
اخلاقی - گرایشی	رحمت	حفظ امنیت
فقهی - سیاسی	عدالت	اجرای عدالت

- **صداقت:** راستگویی سیاستمدار و حاکم در اندیشه امام خمینی نه تنها پرهیز از بیان هرگونه دروغ به عنوان یک رذیله مذموم اخلاقی به معنای عام آن است بلکه از نظر ایشان سیاستمدار صادق اگر حتی در تصمیم‌گیریهای خود مرتکب یک اشتباه شد به جای کتمان اشتباه، باید بدان اعتراف کند و اشتباه خود را با مردم در میان گذارد. از ویژگیها و صفاتی که حضرت امام خمینی برای زمامداران و سیاستمداران ضروری می‌داند، صداقت است. مفهوم صداقت در سیاست دارای معنای عام است که معانی ضمنی امانت، صمیمیت، ثبات و درستی را در برمی‌گیرد و رعایت آن موجب اصلاح جامعه می‌شود، به عبارت دیگر، صداقت در سیاست، به معنای راستگویی، رو راست بودن با مردم و پایبندی به پیمان‌ها و امانتداری است. سیاستمدار صادق کسی است که از اعتماد مردم سو

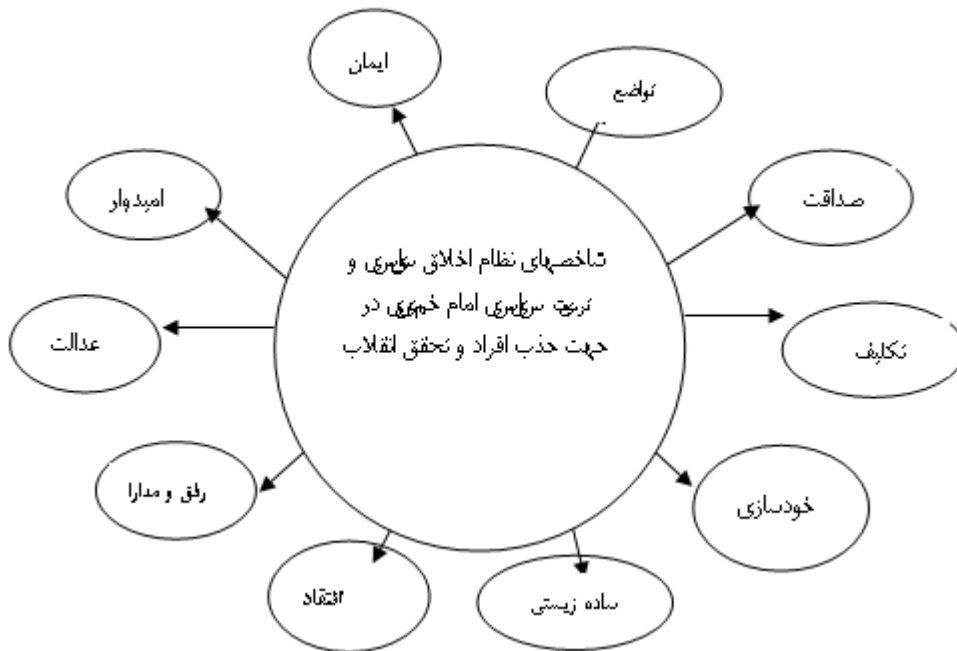
استفاده نمی کند و از اعتراف به اشتباه هراسی ندارد. در واقع، اعتراف به اشتباه از جلوه های صداقت است. امام معتقد است اعتراف به خطا موجب می شود تا در نظر ملتها بزرگ شوید: اینکه گفتم باید بشود ولو اینکه کشور را به تباهی ببرد، از بزرگترین دیکتاتوری هاست (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۹۰-۹۴). از دیدگاه امام، اقرار به خطا، از کمال انسانی است و پافشاری در امر خطا، نقص و از شیطان است. لذا از فضیلت های لازم برای دولتمردان صداقت است تا بتواند جامعه را با راستگویی و امانت-داری و با هدایت و راهنمایی به سوی سعادت پیش ببرد.

- ساده زیستی و زهد: ساده زیستی و زهد یک حالت روحی و نوعی آزادگی درونی و تسلط بر خویشتن و مدیریت احساسات خویش است. زاهد کسی است که وارستگی داشته و به دارایی های خود تعلق خاطر نداشته و دل بسته آنها نمی باشد. امام که خود نمونه بارز انسان تهذب، زاهد، ساده زیست در عصر حاضر بود، مدام مدیران را به ساده زیستی دعوت می کرد و انصاف زمامداران را به این شاخص مهم اخلاق سیاسی ضروری می دانست. از نظر ایشان زهد و ساده زیستی موجب قدرت روحی انسان می شود و می تواند در برابر ظلم و ستم و بی عدالتی ها بایستد و در قلوب مردم نفوذ کند و کارهای بزرگی انجام دهد. کما اینکه غالب رهبران و انسانهای بزرگ از این شاخصه بزرگ برخوردارند. ایشان ایستادگی شهید مدرس را در برابر رضا شاه از قدرت روحی و بی اعتنایی وی به مقام و امور دنیوی و داشتن زندگی زاهدانه و وارستگی او می دانند. و از مدیران می خواهد سبک زندگی پیامبران و مردان بزرگ تاریخ اسلام را نصب العین خود قرار دهند. (الهامی نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

- تکلیف گرایی: حق و تکلیف یکی از مباحث اساسی در مکتب انسان شناسی است. بر اساس آموزه های دین اسلام، انسان باید تکالیف و فرایض دینی را به تمام و کمال انجام دهد که اصولاً به نتایج متناسبی هم می رسد. اما چنانچه انجام تکالیف به نتایج قابل انتظار هم نرسید باز بر مکلف حرجی نیست. انسان موظف است که به تکلیف خود عمل کند هر چند به نتیجه پیش بینی شده و دلخواه منجر نشود. چرا که تکلیف از انسان ساقط می شود و فرد از اینکه بر کیف و خود عمل کرده است راضی و خشنود است. امام خمینی در این خصوص می فرماید: «ما مامور به تکلیف هستیم نه مامور به نتیجه» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۹: ۲۸۰). امام خمینی در مورد هر چه که آن را وظیفه و تکلیف شرعی تشخیص می دادند، اقدام جدی می کردند ولو اینکه دنیا و اهل آن با ایشان مخالفت می کردند، از تصمیم خود منصرف نمی شدند. حتی در دوران نهضت مقدس شان از سال ۱۳۴۱-۱۳۵۷ مدتی تک و تنها اعلامیه بر ضد طاغوت های زمان دادند. از فحوای کلام امام خمینی و روایتهای مختلف از نوع زندگی و تربیت ایشان ملاحظه می شود که از دیدگاه ایشان عمل به تکلیف اصالت

دارد، خواه منجر به نتیجه شود، خواه نشود. که این گونه برداشت حاصل آموزه های دین کامل اسلام است که در اندیشه و رفتار امام خمینی تجلی یافته است (سهرابی، ۱۳۹۳: ۲۹۶).

- **خودسازی و اخلاق پسندیده اسلامی:** خود سازی یکی از شاخصهای اخلاق سیاسی و مبانی رفتار سیاسی امام خمینی است. خود سازی و آراستگی به اخلاق انسانی و اسلامی خاستگاه اصلی حرکت الهی و نقطه اوج و تعالی در سایر عرصه های زندگی فردی، اجتماعی و جهانی امام خمینی بوده است. «همسر گرامی امام خمینی درباره امام و رعایت اخلاق اسلامی از سوی ایشان باطمینان تمام می گویند: من شصت سال بود که با این مرد زندگی می کردم و در تمام این مدت شصت سال، یک مرتبه ندیدم که ایشان غیبت از کسی کند و یا دروغ بگویند. که این حاصل نظام اخلاقی و تربیتی درست خانوادگی ایشان می باشد» (فروغی، ۱۳۷۱: ۱۳۹).



نمودار ۱- شاخص‌های نظام اخلاق سیاسی و تربیت سیاسی امام خمینی در جهت جذب افراد و تحقق انقلاب (معلمی، ۱۳۹۳: ۷۵)

نتیجه گیری

امام خمینی در جایگاه یک سیاست‌مدار دینی برای اخلاق و تربیت اهمیت ویژه‌ای قائل است. در اندیشه امام خمینی بر پایه‌ی تعریفی ویژه از مباحث هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه، پیوند اخلاق و سیاست را به منظور راهبری و تربیت سیاسی جامعه ضروری می‌داند. از نظر ایشان تنها سیاست

مقبول برای اداره جامعه، سیاست الهی است که انبیا و اولیا و پس از آن خاص علمای بیدار اسلام است و چنین سیاستی مبتنی بر احکام اخلاقی است. امام خمینی بر این باور بود که علیرغم اینکه ویژگی‌هایی چون ایمان، عدالت، صداقت، مدارا، ساده زیستی و صداقت که برای همه شهروندان جامعه اسلامی لازم است اما این خصایص برای حاکم جامعه و تمامی کارگزاران حاکمیت واجب است؛ زیرا رعایت یا عدم رعایت این ویژگی‌ها دارای آثار تربیتی برای جامعه دارد و اساسا استمرار حکومت وابسته به رعایت و کاربرست عینی ویژگیهای مذکور است. سیره‌ی سیاسی و مبارزاتی و زیستی امام خمینی خود موید رعایت این ویژگی‌ها بود؛ و همین امر ایشان را نسبت به دیگر رهبران کشورهای دیگر متمایز ساخته و نقش کارزماتیک در میان جامعه و امت مسلمان به ویژه ایران برای وی ترسیم نمود. بنابراین در یک جمع بندی می‌توان گفت که امام خمینی (ره) به عنوان انسان کامل و در مقام مرجعی فرهیخته در دامن تعالیم اسلامی پرورش یافته و فضائیل و کرامت ایشان به حدی رسیده بود که از وی یک انسان الهی ساخته بود. از سویی منش و رفتار اجتماعی و فردی و سیاسی ایشان به گونه‌ای بود که در قاموس علم سیاست مفاهیم جدیدی را در قالب تکلیف‌گرایی، عدالت‌ورزی، تهذیب نفس پرهیز از ریاکاری، قاطعیت، مردم‌داری و ساده‌زیستی عرضه نمود. همچنین بررسی‌ها نشان داد که صفاتی همچون دوراندیشی، شجاعت، و از همه مهمتر مدارای سیاسی، توجه به محرومان و ارتباط با علمای دین و روشنفکران، خلاقیت و نوآوری در تشکیل حکومت و رهبری الهی و مردمی موجب گردید تا مدلی منحصر بفرد به منظور جذب افراد به مدل رهبری ایشان در طول مبارزات بر علیه رژیم پهلوی و همچنین سالهای رعامت ایشان شکل بگیرد.

منابع و مأخذ:

- احسانی، غلامرضا (۱۳۹۱). **تربیت سیاسی: بایدها و نبایدها در پرتو اندیشه امام خمینی (ره)**، تهران: انتشارات نجفی.
- احمدی سفیدان، حسین. (۱۳۹۷). مناسبات امرسیاست و اخلاق در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) باتاکید بر کتاب شرح چهل حدیث. **رهیافت انقلاب اسلامی**، ۱۲ (۴۴)، ۲۷-۴۲.
- الهامی نیا، علی اصغر (۱۳۸۵). **اخلاق سیاسی امام خمینی**، قم: زمزمه هدایت.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۸). **اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)**، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
- خرمشاد، محمدباقر، برخوردار، یاسر (۱۳۹۸)، «کاربست مولفه مدارا سیاسی در راهبرد رهبری امام خمینی (ره)»، فصلنامه **راهبرد**، سال بیست و هشتم، شماره ۹۰، صص ۵۹-۸۶
- خسروپناه، عبدالحسین و همکاران (۱۳۹۵)، **منظومه فکری امام خمینی (ره)**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه
- خمینی، روح الله (۱۳۷۰)، **آداب الصلوة** (آداب نماز)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۱). **کوثر** (چکیده بیانات)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۸). **صحیفه امام** (۲۲ جلدی)، تهران: موسسه نشر امام خمینی.
- خمینی، روح اله (۱۳۷۷)، **شرح حدیث «جنود عقل و جهل»**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی.
- خمینی، روح اله (۱۳۸۹). **آیین انقلاب اسلامی**، گزیده ای از اندیشه و آرای عمومی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رفیع، حسین؛ حلال خور، مهرداد. (۱۳۹۰). «تعامل اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی (س)». **پژوهشنامه متین**، ۱۳ (۵۲)، ۱۰۳-۱۲۱.
- رهبر، عباسعلی و شاهوندی، بیژن (۱۳۹۶). «بررسی پنج شاخص اخلاقی در اندیشه و عمل امام خمینی»، **پژوهشنامه متین**، دوره ۱۹، شماره ۷۶
- سلحشوری، احمد؛ یداللهی، فری، محمد جواد؛ خنک دار طارسی، معصومه. (۱۳۹۱). میانی و مؤلفه های تربیت سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره). **پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، ۲ (۵)، ۱۱۱-۱۲۶.
- سهرابی، فرامرز (۱۳۹۵). **شکوفایی شخصیت و امام خمینی (ره)**، چاپ اول، تهران: نشر عروج.
- طباطبایی، فاطمه (۱۳۹۵)، «نقش مدارا در تعالی انسان و جامعه (سلوک فردی و اجتماعی) با رویکردی به اندیشه عرفانی و رفتار سیاسی امام خمینی»، **پژوهشنامه متین**، سال هجدهم، شماره ۷۳.
- فارسیان، محمدرضا (۱۳۹۸). میانی فقهی اصول تربیت سیاسی با رویکردی بر آراء امام خمینی (ره)، **رساله دکتری فقه و حقوق** و اندیشه امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- فتحی آشتیانی، رضا (۱۳۸۷). **روانشناسی سیاسی**، تهران: موسسه بعثت
- فروغی، فتح الله (۱۳۷۱). **گل های باغ بهشت**، تهران: کانون فرهنگی و فکری کودکان.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۸). **اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)**، قم: انتشارات معارف.
- مسعودی، جهانگیر؛ ساداتی، زاده، سیدسجاد (۱۳۹۴). «رابطه اخلاق و سیاست»، **فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری**، سال دهم، شماره ۳
- مسکویه، ابوعلی (۱۴۱۲ ق)، **تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق**، قم: انتشارات بیدار.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۴). «اخلاق سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال ۱۸، شماره ۷۰، صص ۵۵-۹۳.
- مهربان، غلامرضا (۱۳۹۵). الگوی تربیت سیاسی کارگزاران جمهوری اسلامی ایران براساس مکتب سیاسی امام خمینی (ره)، **رساله دکتری علوم سیاسی**، دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- همتی، فرح، مجتبی (۱۳۹۷). نسبت سیاست و تربیت در اندیشه امام خمینی (ره): سازواری قدرت و هدایت در تربیت اسلامی، **رساله دکتری فلسفه تعلیم و تربیت**، دانشگاه فردوسی مشهد
- منابع انگلیسی:
- Ball, A. R. (1988). **Modern Politics and Government** (4th ed.). London : Palgrave Macmillan.
- Debnath, Kunal and Chatterjee, Souvik, (2021) **Introspecting the Relation between Ethics and Politics: Key Concerns and Future Ahead**. Ebong Prantik, Vol. 8, Issue. 17, 2021, pp. 710-719.
- Pfoftl, E. (Ed.). (2016). **Between Ethics and Politics: New Essays on Gandhi**. New Delhi: Routledge.
- Thompson, D. F. (1987). **Political Ethics and Public Office**. Massachusetts: Harvard University Press.